

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۸۱-۲۵۳

بررسی و نقد آرا و استدلال‌های پژوهشگران عرب و ایرانی پیرامون نام خلیج فارس^۱

علیرضا کچویی^۲، یاسر قزوینی حائری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

چکیده

بر اساس نقشه‌های تاریخی و معاصر و متون تاریخی و جغرافیایی یونانی، لاتین، عربی و فارسی، نام «فارس» در طول تاریخ به دریای جنوب ایران اطلاق شده است؛ باین حال، در اوایل دهه شصت قرن بیستم میلادی نام «عربی» از سوی سیاست‌مداران عرب جایگزین نام «فارس» شد. در پی این اقدام، مورخان عرب به منظور اصیل جلوه‌دادن و مستندساختن این نام، شواهد و استدلال‌های تاریخی، جغرافیایی، زبانی و قومی ارائه دادند. در برابر این جریان، مورخان ایرانی شواهد تاریخی بی‌شماری از اطلاق نام فارس به این دریا را در منابع یونانی، لاتین، فارسی، اروپایی و به‌ویژه عربی فهرست کردند. نظر به استفاده از مراجع و گزاره‌های تاریخی در این تحقیقات، در پژوهش حاضر کوشش می‌شود ضمن بررسی و طبقه‌بندی استدلال‌های مورخان ایرانی و عرب پیرامون نام اصیل و درست این دریا، آرا و استدلال‌های ایشان از گذر قیاس با گزاره‌های تاریخی اعتبارسنجی شود. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد غرض پژوهشگران ایرانی و عرب از رجوع به منابع تاریخی، نه شناسایی و بررسی نام (های) این دریا در طول تاریخ، بلکه اثبات صحت و اصالت نام مدنظر خود و نشان‌دادن نادرستی نام مدنظر طرف دیگر بوده است؛ ازاین‌رو، در صورت مشاهده شواهد و گزاره‌های تاریخی متضاد با ادعاهای خود به تحریف، بهانه‌تراشی و نادیده‌گرفتن آن روی آورده و تحقیقاتشان جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، خلیج عربی، تاریخ، متون جغرافیایی اسلامی، دوره اسلامی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.45446.1694

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول): ar.kachuie@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: y.qazvini@ut.ac.ir
- مقاله برگرفته از پایان نامه با عنوان "خلیج فارس در جغرافیای ذهنی جغرافیدانان و منجمان مسلمان تا سده هشتم هجری" با دانشگاه تهران در سال ۱۴۰۰ است.

مقدمه

بررسی متون جغرافیایی دوره اسلامی نشان می‌دهد مصطلح دریای فارس در سده‌های میانه به بخش وسیع‌تری از دریا نسبت به محدوده کنونی آن، از غرب تنگه هرمز تا شط‌العرب، اطلاق و افزون بر خلیج فارس کنونی، شامل دریای عمان، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای چین می‌شده (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۳؛ الاضطحری، ۱۹۲۷: ۲۹-۲۸؛ بکران، ۱۳۴۲: ۲۱؛ البکری، ۲۰۰۳: ۱۴۷) و در طول تاریخ از وسعت پهنه آبی که فارس نامیده شده، کاسته شده است (وثوقی، ۱۳۸۱: ۸).

نقشه‌ها، متون قدیمی تاریخی و جغرافیایی یونانی، لاتین (Strabo, 1967: XVII/3؛ Strabo، نقشه‌ها، متون قدیمی تاریخی و جغرافیایی یونانی، لاتین (Strabo, 1967: XVI: 301؛ Ptolemy, 1991: 130, 136؛ ۱۳۷۲: ۹۵) و سفرنامه‌های اروپایی^۱ (Niebuhr, 1792: 137, 139, 144, 151, 154؛ Wellsted, 1840: 47-51؛ Boehm, 1904: 12-21؛ 59؛ Malleon, 1907: 4؛ Heude, 1819: 1-19-41-44؛ 53-54؛ Miles, 1919: 8-10-11-13-14-15؛ Lorimer, 1986: 7/4-5-8-83-234-235-245) نشان می‌دهد این دریا از دوره باستان تاکنون به نام فارس خوانده شده و در دوره معاصر نیز دولتمردان (سند شماره ۱ تا ۵)، تاریخ‌نگاران (جرجی زیدان، ۱۹۲۲: ۶۳/۱-۳۶/۲-۳۷-۳۸؛ علی، ۱۹۵۹: ۸۶/۱-۸۷-۱۰۴-۱۱۶-۱۳۱؛ ۲۹۴/۲)، جغرافی‌نویسان، نقشه‌نگاران (سعید الصباغ در امین الریحانی، ۱۹۶۷: ۲۰۹/۲) (نقشه شماره ۱) و سیاحان عرب (امین الریحانی، ۱۹۶۷: ۶۴/۱؛ ۳۵۱/۲ و ۲۹۶ و ۲۲۵ و ۲۲۱ و ۲۸ و ۲۱ و ۱۲ و ۶) تا اواسط سده بیستم^۲ از نام «بحر فارس»، «الخلیج الفارسی» یا «خلیج العجم» برای اشاره به این دریا استفاده کرده‌اند. باین حال، جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر که سودای رهبری بر جهان عرب را داشت، در یکی از

۱. باید گفت مترجمان عرب در ترجمه کتبی که در آنها از عبارت خلیج فارس استفاده شده یا حتی خلیج فارس در عنوان آن ذکر شده، نام فارس را حذف یا نام عربی را جایگزین آن کرده‌اند؛ برای مثال کتاب *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia* نوشته لوریمر با نام *دلیل الخلیج* منتشر و نام عربی در متن جایگزین نام فارس شده است.

۲. جواد علی که در کتاب *تاریخ العرب قبل الاسلام* چاپ سال ۱۹۵۱ میلادی فقط از نام خلیج فارس استفاده کرده، در کتاب ده‌جلدی *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام* چاپ سال ۱۹۶۸ میلادی نام عربی را جایگزین نام فارس کرده است، باین حال، چندین مرتبه در جلد نخست برای تفهیم کلام خود از نام خلیج فارس بدین گونه یاد کرده است: «یحده جزیره العرب من الشرق الخلیج العربی المعروف عند اليونان باسم (الخلیج الفارسی) (Sinus Persicus) (علی، ۱۹۶۸: ۱/ ۱۴۰) و «ورد اسم محل آخر سمی (Vicinus Jerachaeorum)، و يقع فی مقابل النهر الذی دعاه نهر (الآر) (Lar) الذی یصب علی زعم (بطلمیوس) فی الخلیج العربی (الخلیج الفارسی) (Sinus Persicus) (همان: ۲۷/۱)».

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۲۵۵

سخنرانی‌های خود در اوایل دهه شصت میلادی نام الخلیج العربی را به‌طور رسمی جایگزین الخلیج الفارسی کرد.

نظر به رواج اندیشه‌های ناسیونالیستی در فضای اجتماعی، سیاسی و علمی آن روزگار استفاده از این نام به‌سرعت مورد قبول و محبوبیت محافل سیاسی و دانشگاهی قرار گرفت و مورخان و محققان عرب برای مستندکردن ادعای جمال عبدالناصر مبنی بر صحت، اصالت و حقانیت نام «عربی»، تحقیقاتی از قبیل «الخلیج العربی فی مدونات المؤرخین و البلدانین الاقدمین» (فؤاد جمیل، ۱۹۶۶)، «بل هو الخلیج العربی شاء الجهلاء أم أبوا» (مصطفی، ۱۹۷۰)، «الخلیج العربی فی ماضیه و حاضره» (العزیز، ۱۹۷۲)، «الخلیج عند یونان و اللاتین» (علی، ۱۹۸۰)، «الخلیج العربی در اسه الجغرافیه السیاسیه» (الهیتی، ۱۹۸۱)، «الخلیج العربی فی العصور الاسلامیه» (عقیلی، ۱۹۸۳)، «الخلیج العربی» (صالح و الکبیس، ۱۹۸۴)، «تاریخ الخلیج العربی فی العصور الاسلامیه الأولى» (عمر فوزی، ۱۹۸۵) و «الخلیج العربی بحر الاساطیر» (قلعجی، ۱۹۹۲) را تألیف کردند.

در مقابل، مورخان و پژوهشگران ایرانی برای نشان‌دادن درستی و تاریخی بودن نام فارس و جعلی و خطابودن هر نام دیگری غیر از آن با ارائه شواهد بسیاری از اطلاق نام فارس به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان در نقشه‌های تاریخی و متون تاریخی یونانی، لاتین، فارسی، عربی و اروپایی پژوهش‌های بسیاری را از قبیل «خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و تازی» (نفیسی، ۱۳۳۷)، «خلیج فارس و خلیج عربی» (محیط طباطبایی، ۱۳۴۱)، «خلیج فارس و نام آن» (اقتداری، ۱۳۴۳)، «خلیج فارس» (یغمایی، ۱۳۵۲)، «خلیج فارس و نام آن در طول تاریخ» (مشکور، ۱۳۵۵)، «محاکمه خلیج فارس نویسان» (مدنی، ۲۵۳۷)، «وجه تسمیه خلیج فارس» (افشار سیستانی، ۱۳۷۰)، «نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی» (مجیدزاده، ۱۳۷۲)، «نقشه‌های تاریخی خلیج فارس» (وثوقی، ۱۳۸۱)، «نقشه‌ها و نقشه‌نگاران خلیج فارس» (سحاب، ۱۳۸۲)، «درآمدی بر پیشینه تاریخی نام خلیج فارس» (پورآرین، ۱۳۸۶)، «وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی» (گنجی و دیگران، ۱۳۸۶) و «خلیج فارس از دیرباز تاکنون» (اقتداری، ۱۳۸۷) نگاشتند.

علی‌رغم اهمیت مسئله نام خلیج فارس از حیث تاریخی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی و ضرورت آگاهی پژوهشگران ایرانی از نظرات و استدلال‌های پژوهشگران عرب در باب نام دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان، تاکنون دیدگاه پژوهشگران عرب پیرامون صحت و حقانیت نام عربی برای این خلیج بررسی و ارزیابی نشده است. همچنین، نظر به تحقیقات معتابه پژوهشگران ایرانی پیرامون نام دریای فارس تاکنون کارنامه این پژوهشگران

نیز بررسی و ارزیابی نشده است؛ از این رو، هدف از نگارش پژوهش حاضر طبقه‌بندی شواهد و استدلال‌های مورخان و پژوهشگران ایرانی و عرب راجع به نام دریای فارس و بررسی و نقد آن‌هاست.

پژوهشگران معاصر عرب و نام خلیج فارس

پژوهشگران و نویسندگان معاصر عرب که پیش از دهه شصت قرن بیستم میلادی به اتفاق از نام فارس برای اشاره به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان استفاده می‌کردند، واکنش‌های متفاوتی مانند پذیرش، دفاع، مخالفت و انتقاد نسبت به جایگزین شدن نام عربی با نام فارس برای خلیج نشان دادند. باین‌حال، علی‌رغم مخالفت و انتقاد برخی از مورخان و نویسندگان عرب مانند قدری قلعبجی، علی حمیدان و محمدعلی نوفل در ابتدای کار (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۲۸) نام جدید آرام‌آرام جای خود را در میان نویسندگان عرب باز کرد و تحقیقات متعددی در راستای اثبات اصالت و حقانیت آن به رشته تحریر درآمد.

۱. رویکردهای پژوهشگران مدافع نام عربی برای خلیج در گذر زمان

رویکردهای مورخان و نویسندگان عرب مدافع نام خلیج عربی از ابتدای شکل‌گیری آن در اوایل دهه شصت قرن بیستم میلادی تاکنون یکسان نبوده و تحولاتی را به خود دیده است. قلم نویسندگانی که در سال‌های نخست در باب حقانیت و صحت تاریخی نام عربی قلم‌زده‌اند بیشتر پشتوانه احساسی داشته و در تحقیقاتشان از شواهد و منابع تاریخی اندکی استفاده شده است^۱ (عبدالرزاق، ۱۹۶۵: ۶۴؛ مصطفی، ۱۹۷۱: ۷۸). این نویسندگان حتی در برخی مواقع متوسل به لعن و نفرین افرادی شده‌اند که با اطلاق نام فارس به خلیج درصدد تحریف تاریخ و پایمال کردن حقیقت برآمده‌اند (مصطفی، ۱۹۷۱: ۷۷).

باین‌حال، با گذشت زمان از شدت شور و احساس نویسندگان عرب کاسته شده و با بهره‌گیری از شواهد و گزاره‌های تاریخی به غنای تحقیقات آنان افزوده شده است. پژوهشگران عرب در دهه‌های پایانی سده بیستم میلادی سعی داشتند با پررنگ جلوه‌دادن حضور قوم عرب در دریا و حضور دریانوردان عرب در فعالیت‌های مرتبط با دریانوردی در طول تاریخ و همچنین نادیده‌گرفتن و حتی انکار نقش ایرانیان در دریا و امور دریانوردی، نام عربی را نام

۱. در مجله الأقالیم، چاپ وزارة الثقافة و الارشاد عراق، مقالات متعددی راجع به دفاع از نام خلیج عربی نگاشته شده، باین‌حال، در شماره‌های نخست این مجله نیز از عبارت خلیج فارس استفاده شده است (البرازی، ۱۹۶۴: ۸۶).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۲۵۷

صحيح و حقیقی برای این دریا معرفی کنند که به‌زعم آنان به‌سبب غفلت برخی نویسندگان یونانی به محاق رفته و نام فارس به اشتباه جایگزین آن شده است (الهیتی، ۱۹۸۱: ۱۱-۱۰؛ عقیلی، ۱۹۸۳: ۲۵-۲۴؛ عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۴-۶۳؛ قلعه‌جی، ۱۹۹۲: ۱۹-۱۷).

در دو دهه اخیر با فروکش کردن احساسات عرب‌گرایی در محافل سیاسی و دانشگاهی و کامیابی عرب‌ها در ترویج نام خلیج عربی در میان اکثر کشورهای عربی و تا حد چشمگیری در سطح بین‌الملل از اهتمام مورخان و نویسندگان عرب به سخن‌گفتن و استدلال آوردن از حقانیت نام خلیج عربی کاسته شده و مسئله نام خلیج اهمیت سابق خود را از دست داده است؛ از این رو، بیشتر این پژوهشگران بدون آنکه درصدد نادیده‌گرفتن حضور ایرانیان در دریا و انکار نقش آنان در امور دریانوردی و پررنگ جلوه‌دادن نقش عرب‌ها در دریا در طول تاریخ باشند، هر دو نام فارس و عربی را از نظر تاریخی اصیل و درست دانسته‌اند (ابوعزة، ۲۰۰۱: ۱۰؛ الغیثی، ۲۰۲۰: ۱۶۹).

۲. استدلال‌های پژوهشگران عرب برای اثبات صحت و اصالت نام عربی

محققان و نویسندگان عرب برای نشان‌دادن صحت و اصالت نام عربی برای خلیج به ارائه برخی شواهد تاریخی از کاربرد مصطلح خلیج عربی در منابع یونانی، فارسی و سفرنامه‌های اروپایی و بیان برخی استدلال‌های تاریخی، جغرافیایی، قومی و زبانی پرداخته‌اند.

الف. شواهد کتبی و استدلال‌های تاریخی

مورخان عرب برای نشان‌دادن نادرستی رواج نام فارس در طول تاریخ برای این دریا و اثبات اصالت و صحت نام عربی، ضمن ارائه شواهدی از استفاده دریای عربی یا خلیج عربی در متون یونانی، اسلامی و سفرنامه سیاحان اروپایی مانند کارستن نیبور^۱ آلمانی^۲ (۱۷۳۳-۱۸۱۵م) (العزی، ۱۹۷۲: ۱۴؛ الهیتی، ۱۹۸۱: ۱۱؛ عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۴؛ قلعه‌جی، ۱۹۹۲: ۸؛ ۱۴؛ خوری و تدمری، ۱۹۹۹: ۱۰-۹) چنین استدلال آورده‌اند که در متون عصر باستان بومیان پیرامون سواحل این دریا اعم از آشوریان و سومریان این پهنه آبی را نارمرتو نامیده (مصطفی، ۱۹۷۰: ۷۸؛ الهیتی، ۱۹۸۱: ۷؛ قلعه‌جی، ۱۹۹۲: ۷) و حتی ایرانیان دوره باستان نیز از این نام استفاده نکرده‌اند (علی، ۱۹۸۰: ۲۰؛ عبدالرزاق، ۱۹۶۴: ۶۶؛ العزی، ۱۹۷۲: ۱۴).

به‌زعم مورخان عرب نخستین بار نئارخوس^۳ (۳۶۰-۳۰۰ ق.م) از مصطلح دریای فارس

1. Carsten Niebuhr

۲. مورخان عرب به اشتباه نیبور را دانمارکی دانسته‌اند (عبدالرزاق، ۱۹۶۸: ۶۵؛ الهیتی، ۱۹۸۱: ۱۱؛ قلعه‌جی، ۱۹۹۲: ۱۱).

3. Nearchos

استفاده کرده و این نام به سبب بی‌توجهی سیاحان و جغرافی‌دانان یونانی نسبت به سواحل عربی این دریا و نگاه به دریا صرفاً از گذر ایران (قلعجی، ۱۹۹۲: ۸؛ الکبیسسی و غانم، ۱۹۸۴: ۸؛ العقیلبی، ۱۹۸۳: ۲۳؛ سعید، ۱۹۸۵: ۹؛ عبدالرزاق، ۱۹۶۴: ۶۷)، به سبب استقرار حکومت مرکزی در آن (علی، ۱۹۸۰: ۲۱)، میان اندیشمندان یونانی مانند بطلمیوس (۱۶۸-۹۰م) رواج یافته است. حال آنکه در برخی متون یونانی مانند کتاب استرابو^۱ (۲۳م-۶۳ق م) و پلینی^۲ (۲۳-۷۸م) از نام عربی برای این دریا استفاده شده است. همچنین، پژوهشگران عرب علت رواج نام فارس در تمدن اسلامی را ترجمه کتاب *بطلمیوس* که از دریای فارس نام برده و ترجمه‌نشدن سایر متون جغرافیایی یونانی که از دریای عربی استفاده کرده‌اند، به زبان عربی دانسته‌اند (مصطفی، ۱۹۷۰: ۷۹؛ العزی، ۱۹۷۲: ۱۵؛ علی، ۱۹۸۰: ۲۱؛ الهیتی، ۱۹۸۱: ۹؛ عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۳؛ سعید، ۱۹۸۵: ۹).

ب. استدلال‌های جغرافیایی

دومین دلیل پژوهشگران عرب برای نشان‌دادن صحت و اصالت نام عربی پیوستگی جغرافیایی شبه‌جزیره عربستان به خلیج فارس و ارتباط‌نداشتن سرزمین ایران با آن دریاست. مورخان عرب چنین استدلال کرده‌اند که حائل شدن رشته‌کوه زاگرس میان سواحل شمالی دریای فارس و شهرهای مرکزی ایران منجر به قطع ارتباط سرزمین ایران از حیث جغرافیایی با دریا شده است (عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۳؛ قلعجی، ۱۹۹۲: ۱۸-۱۷). در نتیجه، ایرانیان امکان عبور و مرور میان شمال و جنوب رشته‌کوه زاگرس را نداشته و سواحل شمالی خلیج فارس از نظر جغرافیایی ناحیه‌ای مستقل از ایران بوده است (الهیتی، ۱۹۸۱: ۱۱؛ عبدالرزاق، ۱۹۶۴: ۶۵)؛ حال آنکه هیچ مانع طبیعی میان شبه‌جزیره عربستان و دریای فارس وجود ندارد. همچنین، پژوهشگران عرب، ایالت خوزستان واقع در ساحل ایرانی دریای فارس را پیوسته به ناحیه سواد عراق و ایالتی عربی دانسته‌اند که بیرون از فلات ایران قرار گرفته است (محمد، ۲۰۱۴: ۳۰-۲۶).

ب. استدلال‌های قومی و زبانی

به اعتقاد مورخان عرب، اطلاق نام فارس به دریا به سبب انتساب به سرزمین فارس بوده^۳ و

1. Strabo

2. Pliny

۳. اصطخری مانند برخی جغرافی‌دانان و منجمان مسلمان از قبیل ابن‌حوقل (۱۹۳۸: ۴۲)، محمد بکران (۱۳۴۲: ۱۸)، ابوعلی مروزی (۱۳۹۰: ۱۳۹) و جیهانی (۱۳۶۸: ۵۵) دریای قُلُوم (سرخ) تا چین را دریای فارس نامیده (الاصطخری، ۱۹۲۷: ۲۹) و سپس برای تسهیل در بازشناسی قسمت‌های مختلف دریا، این دریای وسیع را به قسمت‌های کوچک‌تری تقسیم کرده و نام سرزمین مشهورتر مجاور آن را بدان قسمت اطلاق کرده است؛

غیر از نام، هیچ چیز دیگر این خلیج در طول تاریخ ایرانی نبوده است، چراکه ایرانیان به دلیل ترس از دریا از انجام امور مرتبط با دریانوردی امتناع می‌کرده‌اند (امین سعید، بی‌تا: ۱۰-۹؛ الهیتی، ۱۹۸۱: ۱۰؛ عقیلی، ۱۹۸۳: ۲۶؛ عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۳؛ قلعجی، ۱۹۹۲: ۱۷-۱۸)، حال آنکه عرب‌ها از دوره باستان تاکنون بر دریا استیلا داشته و به امور دریانوردی اهتمام داشته‌اند (الهیتی، ۱۹۸۱: ۷؛ عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۳؛ قلعجی، ۱۹۹۲: ۷).

همچنین، به‌زعم ایشان اغلب ساکنان سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس و جزیره‌های آن در طول تاریخ از قوم عرب و زبان رایج در این منطقه زبان عربی بوده است (الهیتی، ۱۹۸۱: ۱۰؛ عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۴؛ قلعجی، ۱۹۹۲: ۱۲)؛ بنابراین، شایسته است این دریا به نام عربی خوانده شود.

نقد و بررسی دیدگاه و استدلال‌های پژوهشگران معاصر عرب

از آنجاکه نویسندگان عرب تنها از منابع کتبی تاریخی اعم از متون تاریخ‌نگاری، جغرافیایی و سفرنامه‌ها برای اثبات ادعای خود بهره جسته و از شواهد باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و مسائل حقوقی و سیاسی استفاده نکرده‌اند، برای بررسی و نقد ادعا و استدلال‌های آنان نیز بیشتر به منابع کتبی تاریخی استناد شده و گاه برای نشان‌دادن اعتبار گزاره‌های تاریخی از یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناسی نیز استفاده شده است.

۱. بررسی و نقد شواهد کتبی و استدلال‌های تاریخی

بررسی متون یونانی و اسلامی مورداستفاده پژوهشگران عرب نشان می‌دهد مراد آنان از دریای عربی دریای واقع در غرب شبه‌جزیره عربستان، دریای سرخ، و از دریای فارس دریای واقع در شرق آن بوده است (Strabo, 1967: XVII/3, Strabo, 1967: XVI: 301, Strabo, 1967: XVII/3: 137, 139, 144, 151, 154). همچنین، در جای‌جای *سفرنامه کارستن نیبور* از نام دریای فارس استفاده شده (Niebuhr, 1792: 137, 139, 144, 151, 154) و مراد وی از دریای عربی دریای سرخ بوده است (Niebuhr, 1792: 175). به نظر می‌رسد مورخان عرب بدون در نظر داشتن این نکته که نام عربی در نقشه‌ها و متون جغرافیایی یونانی و اسلامی برای دریای سرخ استفاده شده (Bosworth, 1997: 79) تنها درصدد ارائه شواهدی از کاربرد نام خلیج عربی یا دریای عربی

از این رو، مراد اصطخری از «نسبانه خصوصاً الی فارس» (الاصطخری، ۱۹۲۷: ۳۲) تمایز قائل شدن میان پهنه وسیع دریای قُلزُم تا چین با پهنه کوچک‌تر دریای بصره تا سرن‌دیب (خلیج فارس و دریای عمان کنونی) است که برای هر دو از نام فارس استفاده کرده است.

در نقشه‌ها و متون تاریخی بوده‌اند.

علی‌رغم اطلاق نام فارس به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان در متون یونانی (Strabo, 1967: XVI: 301; Ptolemy, 1991: 130, 136) همان‌طور که مورخان عرب به درستی اذعان داشته‌اند، در منابع کتبی ایران باستان مانند کتیبه‌ها و متون پهلوی از نام «فارس» برای این دریا استفاده نشده است. با این حال، باید گفت محققان عرب نیز شاهی از کاربرد نام «عربی» برای این دریا در متون آشوری، بابلی، عربی و ایران باستان ارائه نداده و ایرادی که بر نام فارس وارد کرده‌اند، بر نام مدنظر آنان نیز وارد است.

در باب نفوذ نام فارس به تمدن اسلامی از گذر ترجمه متون یونانی، باید گفت جغرافی‌دانان مسلمان ضمن آشنایی با نام‌های یونانی دریاها از قبیل اوقیانوس، بُنطس (دریای سیاه) و ارقانیا (دریای خزر) (ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۸۳؛ المسعودی، ۱۸۹۳: ۶۶؛ حمدالله مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۲۸؛ المسعودی، ۱۹۶۶: ۱۳۶؛ بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۷۰) نام‌گذاری مستقل و خاص خود را از دریاها داشته‌اند.

برای مثال، دانشمندان مسلمان دریای مدیترانه را به نام‌های شام، مصر، انطاکیه و روم و دریای خزر را به نام‌های گرگان، طبرستان، آبسکون و گیلان خوانده‌اند (الهمذانی، ۱۸۸۵: ۷؛ ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۸۳؛ بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۷۰). همچنین، علاوه بر نام فارس که یونانیان استفاده می‌کردند، از نام‌های دیگری مانند عمان (بکران، ۱۳۴۲: ۲۱)، بحرین (یاقوت الحموی، ۱۹۵۵: ۳۴۴/۱)، ابکه (الادریسی، ۱۹۸۹: ۹/۱)، سیراف (طوسی، ۱۳۸۲: ۹۶) و عراق (المقدسی، ۱۹۰۶: ۱۵) برای نامیدن دریای جنوب ایران استفاده شده است. به این اعتبار، نمی‌توان فارس خواندن این خلیج در دوره اسلامی را صرفاً به سبب نفوذ جای نام‌های یونانی به تمدن اسلامی دانست.

۲. بررسی و نقد استدلال‌های جغرافیایی

علی‌رغم ادعای پژوهشگران عرب که اذعان به ارتباط‌ناشتن شهرهای مرکزی ایران با سواحل شمالی خلیج فارس دارند، متون تاریخی، جغرافیایی و سفرنامه‌های دوره اسلامی نشان از ارتباط وسیع و گسترده سواحل شمالی دریای فارس با پس‌کرانه‌های آن دارند. متون تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی نشان می‌دهد بندرها و جزیره‌های دریای فارس در تقسیم‌بندی‌های اداری و جغرافیایی ذیل ایالت فارس و کرمان قرار داشته‌اند. برای مثال، بندر سیراف، مهروبان و نجیرم و جزیره‌های خارک، لافت و بنی‌کاوان جزو کوره اردشیرخوره در ایالت فارس بوده (المقدسی، ۱۹۰۶: ۴۳۲؛ الاصلطخری، ۱۹۲۷: ۱۰۶-۱۰۷) و بندر هرمز ذیل ایالت کرمان قرار داشته است (المقدسی، ۱۹۰۶: ۴۶۶؛ حدود العالم، ۱۳۷۲: ۳۶۸).

لازم به یادآوری است ایالت‌های خوزستان، فارس و کرمان پس‌کرانه بنادر خلیج فارس بوده و واردات و صادرات شهرهای بندری به اعتبار و پشتوانه آن‌ها صورت می‌گرفته است؛ از این رو، در متون جغرافیایی از ارجان در ایالت فارس به‌عنوان انبار فارس و عراق و بارانداز خوزستان و اصفهان (المقدسی، ۱۹۰۶: ۴۲۵) و از بندر هرمز به‌عنوان مجمع بازرگانان و بارگه کرمان یاد شده است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۱۱؛ الاصلطخری، ۱۹۲۷: ۱۶۶؛ حدود العالم، ۱۳۷۲: ۳۶۸). راجع به سورو در مرز ایالت کرمان و فارس نیز گفته شده کالاهای عمان به آنجا می‌آید و از آنجا به کرمان می‌رود (المقدسی، ۱۹۰۶: ۴۲۷).

علاوه بر این، جغرافی‌دانان و تاریخ‌محلّی‌نویسان مسلمان به ذکر راه‌های بنادر تا مراکز ایالت‌ها و فاصله آن‌ها با یکدیگر پرداخته‌اند؛ برای مثال، در متون جغرافیایی دوره اسلامی مسافت شیراز تا بندر سیراف (الاصلطخری، ۱۹۲۷: ۱۲۸؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۶۳)، بم تا بندر هرموز (المقدسی، ۱۹۰۶: ۴۷۳) و منزل‌های میان آن‌ها به‌دقت ذکر شده و در متون تاریخی بارها از لشکرکشی‌ها و رفت‌وآمد تجار میان سواحل شمالی خلیج فارس و بلاد مرکزی ایران سخن رفته است (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۶؛ مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۸۹-۴۸۰). همچنین، سفرنامه‌نویسان مسلمان نیز تجربه عبور خود از بنادر خلیج فارس به شهرهای مرکزی ایران را گزارش داده‌اند (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۳۰۵-۳۰۴؛ ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۱۶۵-۱۶۳).

به نظر می‌رسد نویسندگان معاصر عرب درصدد بوده‌اند از وجود رشته‌کوه زاگرس به‌عنوان مانعی طبیعی میان شهرهای مرکزی فلات ایران با بنادر شمالی خلیج فارس بهره ببرند تا به‌زعم خود از طریق انکار ارتباط جغرافیایی ایران و ایرانیان با دریا و پررنگ جلوه‌دادن نقش عرب‌ها در دریای فارس در طول تاریخ، نام «عربی» را نام درست و اصیل این خلیج بنمایانند؛ حال‌آنکه نادیده‌گرفتن گزارش‌های مورخان، سیاحان و جغرافی‌دانان مسلمان در باب پیوستگی جغرافیایی و ارتباط اداری و تجاری سواحل خلیج فارس و پس‌کرانه‌های آن نشان از رویکرد غیرعلمی و ضعف تحقیقات آنان دارد.

در باب پیوستگی جغرافیایی ایالت خوزستان به ناحیه سواد عراق شایان ذکر است قاطبه جغرافی‌دانان مسلمان اعم از ایرانی و عرب، در سده‌های میانه همواره از خوزستان به‌عنوان یکی از ایالت‌های ایران‌شهر یاد کرده‌اند (المقدسی، ۱۹۰۶: ۴۰۲؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۵۰؛ الاصلطخری، ۱۹۲۷: ۸۸)؛ بنابراین، ارتباط سرزمین خوزستان و مردم آن با دریا در طول تاریخ ذیل تاریخ ایران قابل درک است و نه تاریخ شبه‌جزیره عربستان.

۳. بررسی و نقد استدلال زبانی و قومی

از دیگر دلایل پژوهشگران عرب برای نشان‌دادن صحت و حقانیت نام عربی برای این خلیج

حضور و هیمنه عرب‌ها در دریا و اهتمام ایشان به امور دریایی و به دنبال آن رواج زبان عربی و تأکید بر عدم حضور ایرانیان و رواج زبان فارسی در سواحل و جزایر دریای فارس در طول تاریخ بوده است. این در حالی است که منابع تاریخی و یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناسی حاکی از حضور و نقش فعال ایرانیان در امور تجاری، دریانوردی و کشتی‌سازی در دوره باستان و اسلامی در سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس و حتی فراتر از آن در مصر، هند و چین است (زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ۱۰۶؛ وثوقی و صفت‌گل، ۱۳۹۵: ۱/ ۶۷ و ۶۳؛ Potts, 2009: 39؛ وثوقی، ۱۳۹۵: ۳۵).

برای مثال، متون پهلوی نشانگر اهتمام شاهان ساسانی به خلیج فارس و تجارت آن از نخستین سال‌های تأسیس این سلسله به دست اردشیر بابکان تا سقوط سلسله ساسانی هستند (Daryaei, 2003: 6). از شواهد باستان‌شناسی مانند حفر قنات و قلعه‌های نظامی ایرانی در سواحل جنوبی خلیج فارس چنین مستفاد می‌شود که در دوره ساسانی نه تنها بنادر شمالی خلیج فارس بلکه سواحل جنوبی آن مانند بحرین^۱ و عمان تحت سلطه شاهنشاهی ساسانی بوده و ایرانیان در آنجا سکونت داشته‌اند (Morony, 2002: 30). متون تاریخی دوره اسلامی نیز حکایت از حضور چشمگیر ایرانیان و رواج دین زردشتی در عمان و بحرین هنگام فتوح اسلامی دارد (بلاذری، ۱۹۳۲: ۸۹-۸۸). همچنین، در متون جغرافیایی اسلامی از حضور ایرانیان و اشتغال ایشان به تجارت، دریانوردی و کشتی‌سازی (المقدسی، ۱۹۰۶: ۱۸) و رواج زبان فارسی در صُحار (المقدسی، ۱۹۰۶: ۹۶)، عدن و جدّه (المقدسی، ۱۹۰۶: ۷۹) سخن رفته و به دریانوردان مشهور ایرانی مانند محمدبن زید بود سیرافی و جوهر بن احمد اشاره شده است (المسعودی، ۱۹۶۶: ۱۲۶).

۴. ریشه نام‌گذاری تاریخی دریا: انتساب به سرزمین یا استیلای قومی؟

یکی از استدلال‌هایی که محققان عرب برای اثبات صحت و اصالت نام «عربی» مطرح کرده‌اند، استیلا و هیمنه قوم عرب بر دریای فارس است. پژوهشگران عرب بدون توجه به شیوه نام‌گذاری دریاها در دوره اسلامی که براساس انتساب به سرزمین مجاور دریا صورت می‌گرفته (کچویی و قزوینی حائری، ۱۴۰۰: ۸۸) با طرح مسئله نام‌گذاری دریا براساس تملک و استیلای یک قوم بر آن و سپس، انکار حضور و استیلای ایرانیان و تأکید بر هیمنه عنصر عرب و رواج زبان عربی در دریا درصدد نشان‌دادن عدم اعتبار نام فارس و اصالت و حقانیت نام عربی برای

۱. مراد از بحرین، بحرین تاریخی است که ناحیه شرقی شبه‌جزیره عربستان اعم از هجر، الاحساء، قطیف، عقیبر و بیشه را دربرمی‌گرفته است (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۵؛ المقدسی، ۱۹۰۶: ۹۳؛ ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۵۲).

دریای جنوب ایران برآمده‌اند (علی، ۱۹۸۰: ۲۰-۲۱؛ الهیتی، ۱۹۸۱: ۹؛ عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۴؛ عمر فوزی، ۱۹۸۵: ۶۴؛ قلعبی، ۱۹۹۲: ۱۸). حال آنکه همان‌طور که پیش‌تر گفته شد برخلاف دیدگاه پژوهشگران معاصر عرب که با عینک ایدئولوژی‌های جدید به تاریخ نظر می‌کنند، از حیث تاریخی منطق نام‌گذاری دریا در دوره اسلامی براساس انتساب به نام سرزمین مجاور دریا بوده و استفاده از نام فارس برای دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان مانند استفاده از نام روم، شام، اندلس، انطاکیه، روم و مصر برای دریای مدیترانه، برخلاف ایده‌های ناسیونالیستی نویسندگان معاصر عرب، ارتباطی به حضور و هیمنه قوم خاصی بر دریا نداشته و دارای وجه سرزمینی بوده است.

همچنین، لازم به توضیح است اگرچه اطلاق نام فارس به دریای جنوب ایران در دوره اسلامی به اعتبار منطق نام‌گذاری دریا نزد جغرافی‌دانان مسلمان، اطلاق نام سرزمین‌های ساحلی به دریا، صورت گرفته جغرافی‌دانان مسلمان تصریح دارند نام فارس به سبب برتری و آبادانی ایالت فارس نسبت به سایر ایالت‌ها، استیلای شاهان و حاکمان ایران بر دریا در دوره باستان و اسلامی^۱ (الاصطخری، ۱۹۲۷: ۱۲۲؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۴) و حضور چشمگیر ایرانیان در دریا و امور دریانوردی (المقدسی، ۱۹۰۶: ۱۸) از رواج بیشتری نسبت به اسامی سایر ایالت‌ها برخوردار بوده است. بدین ترتیب، مطرح کردن مسئله ارتباط نام دریا با مالکیت و استیلای یک قوم بر آن نیز نتوانسته کمکی به محققان عرب برای اثبات اصالت نام «عربی» و نادرستی نام «فارس» کند.

استدلال‌های مورخان ایرانی برای درستی و تاریخی بودن نام فارس

پژوهشگران ایرانی از گذر استناد به منابع تاریخی یونانی، رومی، اروپایی، فارسی و از همه مهم‌تر عربی تأکید داشته‌اند در همه ادوار تاریخی و نزد همه ملت‌ها و اقوام به‌ویژه عرب‌ها از دوره باستان تاکنون فقط از نام فارس برای دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان استفاده شده (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۶۷) و هیچ نام دیگری غیر از فارس در طول تاریخ برای این خلیج استفاده نشده است (محیط طباطبایی، ۱۳۴۱: ۳۰۵؛ مدنی، ۲۰۳۷: ۳۴؛ وثوقی، ۱۳۸۱: ۱۷؛ مجتهد زاده، ۱۳۸۳: ۳۰). به‌زعم پژوهشگران ایرانی اطلاق نام عربی به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان با توطئه برخی دولتمردان بریتانیایی (مدنی، ۲۰۳۷: ۱۵؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۴۵۱؛ پورآرین، ۱۳۸۶: ۱۹۸) و سوءاستفاده بعضی رهبران سیاسی کشورهای

۱. «در میان مملکت‌هایی که بر ساحل دریا قرار گرفته‌اند نام دریا به فارس خوانده شده، چراکه هیچ سرزمین از آن آبادتر نیست و پادشاهان فارس از گذشته تاکنون بر این دریا سلطه داشته‌اند».

۲۶۴ / بررسی و نقد آرا و استدلال‌های پژوهشگران عرب و ایرانی پیرامون نام خلیج فارس / کجویی و ...

عربی در نیمه دوم قرن بیستم صورت گرفته (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۲۷) و مراد از خلیج عربی در منابع تاریخی دریای سرخ بوده است (اقتداری، ۱۳۴۳: ۶۹؛ مشکور، ۱۳۵۵: ۱۰۵-۱۰۴).

۱. اسناد و شواهد غیر ایرانی-عربی

پژوهشگران ایرانی با ارائه شواهدی از استفاده نام فارس برای دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان در متون باستانی یونانی و رومی مانند کتاب بطلمیوس، کتزیاس^۱، استرابو و هرودوت (نفیسی، ۱۳۳۷: ۶؛ اقتداری، ۱۳۴۳: ۷۰؛ مشکور، ۱۳۵۵: ۸۹-۸۸؛ یغمایی، ۱۳۵۲: ۱۰؛ سحاب، ۱۳۸۲: ۱۴۶-۱۴۴) ضمن نشان دادن قدمت و رواج نام فارس در تمدن‌های کهن، از انتخاب نام فارس از سوی یونانی‌ها که بدون دخالت ایرانیان صورت گرفته، در راستای دفاع از نام فارس بهره برده و شکل‌گیری و رواج این نام را دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی قومی و ملی دانسته‌اند (محیط طباطبایی، ۱۳۴۱: ۳۰۲).

علاوه بر این، پژوهشگران ایرانی برای نشان دادن شهرت و فراگیری نام خلیج یا دریای فارس نزد اقوام و ملل گوناگون در دوره جدید به اسناد و شواهد اروپایی سده‌های اخیر مانند نقشه‌ها، اطلس‌ها، روزنامه‌ها، مصاحبه‌ها، سفرنامه‌ها و متون تاریخی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، هلندی، پرتغالی، روسی، اسپانیایی و همچنین، شواهد غیراروپایی مانند اسناد و شواهد ژاپنی و ترکی استناد کرده‌اند (اقتداری، ۱۳۴۳: ۷۰؛ یغمایی، ۱۳۵۲: ۱۴؛ مشکور، ۱۳۵۵: ۱۰۶؛ افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۴؛ سحاب، ۱۳۸۲: ۲۰۶-۱۶۶؛ گنجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۹).

۲. اسناد و شواهد ایرانی-عربی

علاوه بر ارائه شواهد غیر ایرانی-عربی از نام فارس در طول تاریخ، از دیگر اقدام‌های پژوهشگران ایرانی برای دفاع از نام فارس ارائه شواهد بی‌شماری از کاربرد نام خلیج یا دریای فارس در منابع تاریخی ایرانی و عربی بوده است. کتیبه داریوش هخامنشی به زبان فارسی باستان در کانال سوئز و متون دینی زردشتی مانند *اوستا* و *بندهشن* از قدیمی‌ترین شواهد کتبی هستند که پژوهشگران ایرانی برای اثبات اصالت و قدمت نام «فارس» در متون ایرانی باستان به آن استناد کرده‌اند (اقتداری، ۱۳۴۳: ۶۹؛ مشکور، ۱۳۵۵: ۸۸؛ مدنی، ۲۵۳۷: ۲۲؛ افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۷۳؛ اقتداری، ۱۳۸۷: ۲۱۳).

با این حال، نقطه اوج کار پژوهشگران ایرانی فهرست کردن شواهد کتبی بی‌شمار دوره

اسلامی به زبان فارسی و عربی از قبیل متون جغرافیایی، تاریخی، حدیثی، تفسیری و ادبی بوده که در آن‌ها از البحر الفارس یا خلیج فارس استفاده شده است. همچنین، نویسندگان ایرانی خاطرنشان کرده‌اند در هیچ متن عربی معاصر پیش از دهه شصت میلادی اعم از کتب درسی، روزنامه‌ها، جراید، نقشه‌ها و اطلس‌های جغرافیایی نامی غیر از فارس برای این خلیج استفاده نشده است (نفیسی، ۱۳۳۷: ۸-۱۰؛ اقتداری، ۱۳۴۳: ۷۶-۷۰؛ یغمایی، ۱۳۵۱: ۱۵؛ مشکور، ۱۳۵۵: ۱۰۴-۹۰؛ وثوقی، ۱۳۸۱: ۹-۷؛ افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۹۰؛ سحاب، ۱۳۸۲: ۱۶۵-۱۴۹؛ اقتداری، ۱۳۸۷: ۲۱۸-۲۱۴).

۳. اطلاق نام خلیج عربی به دریای سرخ

پژوهشگران ایرانی ضمن تأکید بر عدم اطلاق نام عربی به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان در متون تاریخی به ارائه شواهدی از اطلاق نام عربی به دریای سرخ در منابع تاریخی یونانی و اسلامی پرداخته (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۹۵؛ Strabo, 1967: XVII/3؛ Ptolemy, 1991: 137) و با استناد به این شواهد به هم‌تایان عرب خود توصیه کرده‌اند اگر مایل به نامیدن دریایی به نام عربی هستند بهتر است به جای تغییر و تحریف نام تاریخی خلیج فارس که هرگز به نام عربی نامیده نشده، دریای سرخ را که شواهدی از اطلاق نام عربی بدان در متون تاریخی وجود دارد، خلیج عربی بخوانند (محیط طباطبایی، ۱۳۴۱: ۳۰۳؛ اقتداری، ۱۳۴۳: ۶۹؛ یغمایی، ۱۳۵۲: ۱۵؛ مشکور، ۱۳۵۵: ۱۰۴-۹۰؛ مجیدزاده، ۱۳۷۲: ۶۷؛ افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

بررسی و نقد استدلال‌های پژوهشگران ایرانی

برخلاف پژوهشگران عرب که برای نشان‌دادن کاربرد نام «عربی» برای دریا در طول تاریخ با کمبود اسناد و شواهد تاریخی مواجه هستند، مورخان ایرانی با در اختیار داشتن انبوهی از شواهد و گزاره‌های تاریخی از اطلاق نام فارس به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان به فهرست‌کردن این متون و شاهد مثال آوردن از آن‌ها پرداخته‌اند. با این حال، پژوهشگران ایرانی در دفاع خود از نام تاریخی فارس دچار برخی اشتباهات شده‌اند و انتقاداتی بر استدلال‌های آنان وارد است.

۱. نادیده گرفتن سایر اسامی استفاده شده برای خلیج

بررسی متون و شواهد تاریخی نشان می‌دهد در الواح گلی آشوری دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان به نام نارمرتو خوانده شده و در متون پهلوی از این دریا با نام پودیگ^۱ یاد

1. Pudig

شده است (پاکزاد، ۱۳۸۴: ۱۴۱). همچنین، در متون دوره اسلامی نیز اسامی متعددی برای این دریا در کنار نام فارس از قبیل عمان (بکران، ۱۳۴۲: ۲۱)، بصره (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۶۷؛ مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۳)، بحرین (یاقوت الحموی، ۱۹۵۵: ۱/ ۳۴۴)، ابله (الادریسی، ۱۹۸۹: ۱/ ۹)، سیراف (طوسی، ۱۳۸۲: ۹۶) و عراق (المقدسی، ۱۹۰۶: ۱۵) استفاده شده است. با این همه، برخی از پژوهشگران ایرانی با نادیده گرفتن این اسامی اذعان داشته‌اند غیر از نام فارس هیچ نام دیگری برای این دریا در طول تاریخ استفاده نشده (محیط طباطبایی، ۱۳۴۱: ۳۰۵؛ مدنی، ۲۵۳۷: ۳۴؛ وثوقی، ۱۳۸۱: ۱۷؛ مجتهد زاده، ۱۳۸۳: ۳۰) و برخی دیگر معتقد هستند اسامی استفاده شده به بخش محدودی از این دریا و نه همه آن، اطلاق شده است (محیط طباطبایی، ۱۳۴۱: ۳۰۷)؛ حال آنکه بررسی متون جغرافیایی اسلامی مانند *حسن التماسیم* (المقدسی، ۱۹۰۶: ۱۵)، *جهان نامه* (بکران، ۱۳۴۲: ۲۱-۲۰)، *معجم البلدان* (یاقوت الحموی، ۱۹۵۵: ۱/ ۳۴۴) و *نزهة القلوب* (مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۳۳) نشان می‌دهد اسامی مذکور مانند نام فارس برای کل دریا (خلیج فارس و دریای عمان) استفاده شده است.^۱

۲. نام خلیج فارس در منابع ایرانی دوره باستان

پیش‌تر گفته شد پژوهشگران ایرانی برای نشان‌دادن استفاده از نام فارس در ایران باستان به برخی شواهد مانند کتیبه داریوش هخامنشی در کانال سوئز^۲ (مدنی، ۲۵۳۷: ۲۲؛ مشکور، ۱۳۵۵: ۸۸؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۴۳۸) و گزاره‌های جغرافیایی متون باستانی مانند *بندهشن* و *اوستا* (افشار سیستانی، ۱۳۸۱: ۶۹؛ آموزگار، ۱۳۸۸: ۱۱۹) استناد کرده‌اند. با این حال، در کتیبه داریوش هخامنشی سخنی از نام دریا به میان نیامده (Kent, 1953: 147)، بلکه تنها از نام سرزمینی که دریا در جوار آن قرار داشته، سخن رفته است.^۳ علاوه بر این، همان‌طور که ذکر آن گذشت در *اوستا* و متون پهلوی برای اشاره به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان از نام «بودیگ» استفاده شده (پاکزاد، ۱۳۸۴: ۱۴۱؛ آموزگار، ۱۳۸۸: ۱۱۹) و تاکنون شاهی از اطلاق

۱. «بحر عمان: گفته‌اند که این بحر و بحر پارس هر دو یکی است، به سبب آنکه ولایت پارس بر جانب شمال اوست و ولایت عمان بر جانب مغرب او» (بکران، ۱۳۴۲: ۲۱).

۲. برای مثال احمد اقتداری ذیل بحث «نام خلیج فارس که در منابع و کتبی که مشهور و معتبرند» چنین می‌گوید: «کهنه‌ترین نامی که از خلیج فارس به‌جای مانده، نامی است که آشوریان پیش از ورود نژاد آریا به فلات ایران بر این دریا گذاشته‌اند» و محمدجواد مشکور نیز که درصدد ارائه «تاریخچه نام واقعی خلیج فارس» است می‌گوید: «نارم‌تو به معنای رود تلخ کهنه‌ترین نامی است که از خلیج فارس به جا مانده است».

۳. «دستور دادم این ترعه را حفر کنند از رودی به نام نیل که در مصر جریان دارد، به طرف دریایی که از پارس می‌آید».

نام فارس به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان در منابع کتبی ایران باستان یافت نشده است. به نظر می‌رسد نویسندگان ایرانی میان نشان دادن شواهد اشاره به دریای جنوب ایران و شواهد اطلاق نام «فارس» بدان دچار خلط مبحث شده و در ارائه شواهدی از کاربرد نام فارس برای دریا در منابع ایران باستان خطا رفته‌اند.

نتیجه‌گیری

به دنبال استفاده جمال عبدالناصر از اصطلاح خلیج عربی، برخی از مورخان و محققان عرب به منظور مستند کردن نام عربی و نشان دادن رواج اشتباه نام فارس برای خلیج در متون جغرافیایی و تاریخی یونانی و اسلامی به نگارش مقالات و کتب متعددی همت گماشتند. در مقابل، نویسندگان و مورخان ایرانی با فهرست کردن شواهد و اسناد بی‌شماری از رواج نام فارس در متون یونانی، لاتین، عربی، فارسی، زبان‌های جدید اروپایی و سایر زبان‌های جهان در مقام پاسخ‌گویی به نویسندگان و سیاست‌مداران عرب و دفاع از نام تاریخی «فارس» برآمدند.

بررسی تحقیقات پژوهشگران ایرانی و عرب پیرامون نام دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان نشان می‌دهد پژوهشگران عرب به سبب کمبود شواهد متنی تأییدکننده صحت و اصالت نام خلیج عربی، متوسل به استدلال‌های جغرافیایی، زبانی، قومی و تاریخی شده‌اند. در مقابل، پژوهشگران ایرانی که برخلاف هم‌تایان عرب خود شواهد تاریخی بسیاری از اطلاق نام فارس به دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان در اختیار داشتند، برای اثبات درستی و اصالت نام «فارس» تنها به ارائه شواهد و اسناد تاریخی و معاصر از رواج این نام بسنده و از ارائه استدلال‌های تاریخی، جغرافیایی، زبانی و قومی برای اثبات ادعای خود خودداری کرده، حتی استدلال‌های مطرح شده از سوی پژوهشگران عرب را نیز بدون پاسخ گذاشته‌اند.

مقایسه تحقیقات پژوهشگران ایرانی و عرب با منابع تاریخی نشان می‌دهد برخی از ادعاهای این پژوهشگران در تعارض با گزاره‌های تاریخی قرار دارد و هر دو گروه در تحقیقاتشان در باب نام دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان اشتباهاتی داشته‌اند؛ تا حدی که می‌توان گفت هدف پژوهشگران ایرانی و عرب از استناد به گزاره‌های تاریخی بیش از آنکه شناخت و بررسی روش نام‌گذاری دریاها و تطور و تحول نام دریای میان فلات ایران و شبه‌جزیره عربستان در طول تاریخ باشد، اثبات صحت و اصالت نام مدنظر خود و نشان دادن نادرستی نام مدنظر طرف مقابل بوده و در صورت مشاهده شواهد و گزاره‌های تاریخی متضاد با ادعاهای خود به تحریف، بهانه‌تراشی و نادیده‌گرفتن آن روی آورده‌اند؛ بنابراین، تحقیقات آنان جنبه ایدئولوژیک داشته است.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۸) «دریای پارس از دیرباز»، بخارا، (۷۰)، ۱۱۵-۱۲۱.
- ابن بطوطه (۱۳۵۹) *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن حوقل (۱۹۳۸) *صورة الارض*، دخویه، الطبعة الثانية، لیدن: بریل.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹) *المسالك و الممالك*، دخویه، لیدن: بریل.
- ابن رسته (۱۸۹۲) *الاعلاق النفیسة*، الطبعة الاولى، لیدن: بریل.
- ابوحاکمة، احمد مصطفی (۱۹۸۴) *تاریخ الكويت الحديث*، کویت: ذات السلاسل.
- ابوعزة، عبدالله (۲۰۰۱) *الخليج العربي فی العصر الاسلامی*، کویت: الفلاح.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۱) *نام خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- _____ (۱۳۷۰) «وجه تسمیة خلیج فارس»، *تحقیقات اسلامی*، ۶ (۲ و ۱)، ۴۵۷-۴۳۷.
- اقتداری، احمد (۱۳۴۳) «خلیج فارس و نام آن»، *کانون وکلا*، (۹۴)، ۸۰-۶۵.
- _____ (۱۳۸۷) *خلیج فارس از دیرباز تاکنون*، تهران: امیرکبیر.
- الإدریسی (۱۹۸۹) *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الكتب.
- الإصطخری، ابواسحق (۱۹۲۷) *المسالك و الممالك*، دخویه، لیدن: بریل.
- البرازی، نوری خلیل (۱۹۶۴) «الحدود السياسية بین اقطار الوطن العربی... حدود مصطنعة»، *الأقلام*، الجزء الاول، سنة الاولى، ۹۲-۷۶.
- البکری، عبدالله (۲۰۰۳) *المسالك و الممالك*، محقق: جمال طلبه، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- البلاذری، ابی الحسن (۱۹۳۲) *فتوح البلدان*، مصحح: رضوان محمد رضوان، قاهره: مصریة اللبنائیة.
- الحارثی، محمدبن عبدالله (۲۰۰۷) *موسوعة عمان الوثائق السریة*، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- الحموی، یاقوت (۱۹۵۵) *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- الریحانی، امین (۱۹۶۷) *ملوک العرب*، الطبعة الخامسة، بیروت: دارالریحانی للطباعة و النشر.
- العزى، خالد (۱۹۷۲) *الخليج العربي فی ماضیه و حاضرہ*، بغداد: جاحظ.
- العقيلي، محمد ارشيد (۱۹۸۳) *الخليج العربي فی العصور الاسلامیة*، بیروت: دارالفکر اللبنائی.
- الغیثی، سعید (۲۰۲۰) «الخليج: عربی أم فارسی»، *البحوث و النشر العلمی*، المجلد ۳۶، (۱۲)، ۱۹۸-۱۶۰.
- المسعودی، ابوالحسن (۱۸۹۳) *التنبيه و الاشراف*، دخویه، لیدن: بریل.
- _____ (۱۹۶۶) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، شارل پلا، بیروت: دارصادر.
- المقدسی، محمد (۱۹۰۶) *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، دخویه، لیدن: بریل.
- الوندواوی، مؤید (۲۰۲۲) *السيطرة و النفوذ البريطاني على الخلیج: مطالعات فی محتوی الارشيف البريطاني ۱۷۵۰-۱۹۳۵*، عمان / بغداد: دارالوضاح للنشر / مكتبة دجلة.

- الهمذانی، ابن فقیه (۱۸۸۵) مختصر کتاب البلدان، دخویه، لیدن: بریل.
- الهیتی، صبری فارس (۱۹۸۱) *الخليج العربي دراسة الجغرافية السياسية*، الطبعة الثانية، بغداد: دار الرشید.
- بایندر، غلامعلی (۱۳۸۸) *خليج فارس، با مقدمه كاوه بیات*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بکران، محمد بن نجیب (۱۳۴۲) *جهان نامه*، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: ابن سینا.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲) *التفهیم فی اوائل صناعة التنجیم*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- پاکزاد، فضل‌الله (۱۳۸۴) بندهشن، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- پورآرین، فواد (۱۳۸۶) «درآمدی بر پیشینه تاریخی نام خلیج فارس»، *جغرافیا*، ۵ (۱۲ و ۱۳)، ۲۰۲-۱۸۷.
- جمیل، فؤاد (۱۹۶۶) «الخليج العربي فی مدونات المؤرخین»، *سومر*، المجلد الثاني والعشرون، ۵۶-۳۹.
- جواد، مصطفی (۱۹۷۰) «بل هو الخلیج العربي شاء الجهلاء أم أبوا»، *الأقلام*، (۱۱)، ۷۹-۷۸.
- جیهانی، ابوالقاسم (۱۳۳۸) *اشکال العالم*، ترجمه عبدالسلام کاتب، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حدود العالم (۱۳۷۲) *با حواشی و تعلیقات ولادیمیر مینورسکی*، تهران: دانشگاه الزهراء(س).
- خوری، ابراهیم؛ تدمری، جلال (۱۹۹۹) *سلطنة هرمز العربية*، رأس الخیمة: مرکز الدراسات و الوثائق.
- زرین کوب، روزبه (۱۳۹۱) «نام‌های ایرانی دریاهاى جنوب ایران»، *تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)*، ۲۲(۱۳)، ۱۲۰-۱۰۳.
- زیدان، جرجی (۱۹۲۲) *تاریخ التمدن الاسلامی*، الطبعة الثالثة، المطبعة الهلال.
- سحاب، محمدرضا (۱۳۸۲) «نقشه‌ها و نقشه‌نگاران خلیج فارس»، *گروه تاریخ*، ۴(۵)، ۲۱۴-۱۴۱.
- سعید، امین (بی تا) *الخليج العربي*، بیروت: دارالکتب العربی.
- سعید، سامی (۱۹۸۵) *تاریخ الخلیج العربی من اقدم الازمنه حتى التحرير العربی*، بصره: جامعة البصرة.
- شبانکاره‌ای، محمد (۱۳۶۳) *مجمع الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- صالح، غانم محمد؛ الکیسی، خلیل فضیل (۱۹۸۴) *الخليج العربي*، بغداد: جامعة بغداد.
- طوسی، محمد (۱۳۸۲) *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به تصحیح منوچهر ستوده، چاپ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- عبدالرزاق، البصیر (۱۹۶۴) «تسمیة الخلیج بالخلیج العربی»، *الأقلام*، (۸)، ۶۷-۶۴.
- عبدالغنی، عبدالعزیز (۲۰۰۴) *ابوظبی، ابوظبی*: مرکز الوثائق و البحوث.
- علی، جواد (۱۹۸۰) «الخليج عند اليونان و اللاتین»، *مورخ العربی*، (۱۲)، ۵۶-۱۹.
- _____ (۱۹۵۱) *تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد: مطبعة التفیض.
- _____ (۱۹۶۸) *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد: مكتبة النهضة.
- عمر فوزی، فاروق (۱۹۸۵) *تاریخ الخلیج العربی*، الطبعة الثانية، بغداد: مزیده و متقحه.
- فرهوشی، بهرام (۱۳۵۴) *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: دانشگاه تهران.
- قلعجی، قدری (۱۹۹۲) *الخليج العربي بحر الاساطير*، الطبعة الثانية، بیروت: شركة المطبوعات للتوزيع و النشر.

۲۷۰ / بررسی و نقد آرا و استدلال‌های پژوهشگران عرب و ایرانی پیرامون نام خلیج فارس / کجویی و ...

کجویی، علیرضا؛ قزوینی حائری، یاسر (۱۴۰۰) «دریاهای جهان از نگاه جغرافی‌دانان مسلمان»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ۱۳(۴۹)، ۷۹-۱۰۵.

گنجی، محمدحسن و دیگران (۱۳۸۶) *وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی*، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

محمد، عماد (۲۰۱۴) *الخلیج العربی، عمان: دارصفا*.

محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۴۱) «خلیج فارس و خلیج عربی»، *یغما*، (۱۷۱)، ۳۰۸-۳۰۲.
مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۵) «نام خلیج فارس در درازای تاریخ»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، (۱۰۶)-۱۰۵، (۱۰۵)، ۲۹-۲۰.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۲) «نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی»، *نشر دانش*، ۱۳(۶)، ۲۱۱-۲.

مدنی، سید احمد (۲۵۳۷) *محاكمه خلیج فارس نویسان*، تهران: توس.
مروزی، ابوعلی (۱۳۹۰) *گیهان‌شناخت*، تحقیق و تصحیح علی صفری آق‌قلعه، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مستوفی، حمدالله (۱۹۱۳) *نزهة القلوب، مصحح: گای لیسترنج*، لیدن: بریل.
مسکویه (۱۳۷۶) *تجارب الامم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: توس.
مشکور، محمدجواد (۱۳۵۵) «خلیج فارس و نام آن در طول تاریخ»، *بررسی‌های تاریخی*، ۱۱(۶)، ۲۶۴-۲۴۱.

ناصرخسرو (۱۳۶۳) *سفرنامه*، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ ۲، تهران: زوار.
نفیسی، سعید (۱۳۳۷) «خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و تازی»، *وزارت امور خارجه*، ۲(۸)، ۱۱-۶.

وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۱) «نقشه‌های تاریخی خلیج فارس»، *تاریخ روابط خارجی*، (۱۳)، ۳۰-۵.
_____ (۱۳۹۵) *میراث دریانوردان ایرانی در بنادر چین*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

وثوقی، محمدباقر؛ صفت‌گل، منصور (۱۳۹۵) *اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران*، تهران: سازمان بنادر و دریانوردی.

یغمایی، اقبال (۱۳۵۲) *خلیج فارس*، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

Boehm, E. C., (1904) *The Persian Gulf and South Sea Isles*, London, Horace Cox
Bosworth, E., (1997) «The Nomenclature of the Persian Gulf», *Iranian Studies*, Vol.30, No 1/2, PP. 77-94.

Daryaei, T., (2003) «The Persian Gulf Trade in Late Antiquity» *Journal of World History*, Vol. 14, No, 1, pp. 1-16.

Heude, A. W., (1819) *A Voyage up Persian Gulf and a Journey overland from India to England*, London, Strahan and Spottiswood

Kent, R. G., (1953) *Old Persian*, Second Edition, *American Oriental Society*, New Haven

Levinson, M., (2011) «Mapping the Persian Gulf Naming Dispute», *Institute of General Semantics*, July, 2011, Vol. 68, NO.3, pp. 279-287

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۲۷۱

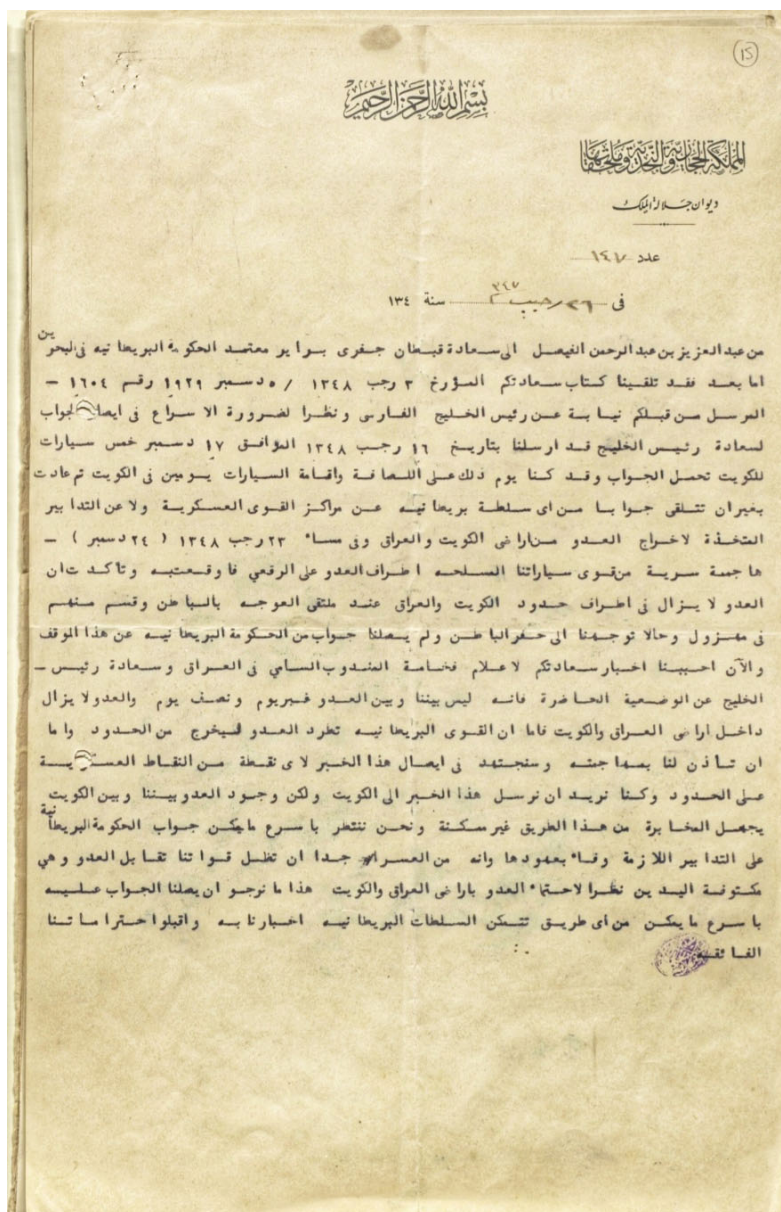
- Lorimer. J.G., (1986) *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia*, Archive editions
- Malleson, F., (2017) *Diary of a tour in the Persian Gulf and in Turkish Arabia*, SIMLA, Printed at the Government Monotype Press
- Miles. S.B., (1919) *The Countries and Tribes of the Persian Gulf*, London, Harrison and Sons
- Morony, M. G., (2002) «The Late Sasanian Economic Impact on the Arabian Peninsula», *Name ye Iran-e Bastan, The International Journal of Ancient Iranian Studies*, No. 1 (2): pp.25-37.
- Niebuhr, C, (1792) *Travels Through Arabia*, Robert heron, Edinburg
- Potts, D. T., (2009) «The Archaeology and Early History of The Persian Gulf», in: *The Persian Gulf in History*, Edited by L. G. Potter, New York, Palgrave Macmillan, pp. 27-56.
- Ptolemy, C., (1991) *The Geography*, Translated and Edited by Edward Luther Stevenson, New York, Dover Publications.
- Strabo, (1967) *The Geography of Strabo*, Translated, by Horace Leonard Jones Third Printed, London, Harvard University press
- Wellsted. J. R., (1840) *Travels to the City of the Caliphs along the Shores of the Persian Gulf and the Mediterranean*, London, Henry Colburn
- https://www.qdl.qa/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%A9/archive/81055/vdc_100000000282.0x0000e6

No. 7.

من مبارک الصباح حاکم الكويت الى حضرة ذو الشوكة و الأجلال
کرنل سر پرسي کاکس باليوز و قونسول جنرال الدولة
البيهية القيصرية الانكليزية في خليج فارس
دام بقاءه - آمين

غيب افتقاد خاطرکم العزیز دمتم بخیر و سرور هو ان يد الخالص اخذة امرکم العالی المورخ
٢٧ رجب سنة ١٣٣٠ مطابق ١٣ جولای سنة ١٩١٢ و به امرتم بخصر من الدولة البهية القيصرية
لوجود التلغراف في بلدنا الكويت و في حين معارضة حضرتم السامية الى بوشهر لا حظتم كما
کنتم مترصدین ار امرالأ خيرة من الدولة البهية القيصرية حتى تخبرونا من طرف مرامها و تطلبون
مساعدتنا في هذا المرار و ان وجود التلغراف يصير موجب تسهيل لدولة البهية و لنا و جماعتنا -
اتي لخبرة حضرتم العالیة شخصاً بوقت ما کنا مستترين بملاقاتکم البهية بموافقتي و مساعدتي في
هذا العمل و غيره الذي منه اصلاح و تزوره موافق بخيرة حسبما يصدر به امر الدولة البهية القيصرية
و ارادتم العالیة و التفاصيل حسب امرکم في جريان الشغل يبينها لنا المحب قبطان شيكسبير
نحن ايضاً نبيّن له نوع الذي فيه راحتنا و نسئل الله ان يجعل جميع مساعیکم مقررة ميمونة
بالترقيق معمودة العراق و يوفقنا لكسب رضاكم بالقول و العمل هذا و ارجو دوام توجهاتكم و رتوع
انظاركم السامية مع قبول احتراماتي و لا زلتم سالمين مصرسين ١١ شعبان سنة ١٣٣٠ ع





سند شماره ۲. نامه عبدالعزیز بن عبدالرحمن، بنیان‌گذار حکومت پادشاهی عربستان سعودی به چارلز گوفری پریور (Charles Geoffrey Prior) مأمور سیاسی بریتانیا در بحرین (افسر ارتش هند بریتانیا و خدمات سیاسی هند) (کتابخانه بریتانیا، برگه‌های ویژه و سجلات از دفتر هند، شماره سند: IOR/R//15/2/1495، سوم دسامبر ۱۹۲۹-۴ مارس ۱۹۳۰ میلادی، ص ۲۹).

هذه المعاهدة الشريفة المتصالحين يتعهدون بان لا يكون لهم علائق مع الدول الاجنبية الا الدولة البهية الانكليزية سنة ١٨٩٢ ع

انا زايد بن خليفة حاكم ابوظبي في حضور كرنيل ابي - سي -
تالبت سي - آبي - ابي البايوز في خليج فارس قد التزمت بهذا
البرقة وقبلت لنفسى ولورثتى ولخلفائى الشروط الذيل :-
انى لا ادخل ابداً في قرار ما ولا محاوره مع احد من الدول سوى
الدولة البهية الانكليزية بغير رضاه الدولة البهية الانكليزية لا اقبل ان
يسكن في حوزة ملكى وكيل من دولة غير الدولة البهية الانكليزية - ابداً
لا اسلم ولا اباع ولا ارهن ولا اعطى للتصرف او للتبؤ بنوع ما شيئاً من
صالحى لاحد ولا للدولة البهية الانكليزية جراً ذلك في اليوم السادس
من شهر شعبان المعظم سنة الف و ثلثمائة و تسع من الهجرة مطابق
ليوم الخامس من شهر مارچ سنة الف و ثمانمائة و اثنين و تسعين
والمسيحية -
صحيح الفقير زايد بن خليفة حاكم ابوظبي حرره في ٥ شعبان

سنة ١٣٠٩ - زايد
بن خليفة

شيخ مقر بن خالد حاكم الشارقة امضى معاهدة موافقاً لذلك في
اليوم الثامن من شهر شعبان سنة ١٣٠٩
شيخ راشد بن مكتوم حاكم دبي امضى معاهدة موافقاً لذلك في
اليوم الثامن من شهر شعبان سنة ١٣٠٩
شيخ حميد بن راشد حاكم عجمان امضى معاهدة موافقاً لذلك
في اليوم الثامن من شهر شعبان سنة ١٣٠٩ -
شيخ احمد بن عبدالله حاكم ام القيوين امضى معاهدة موافقاً
لذلك في اليوم التاسع من شهر شعبان سنة ١٣٠٩ -
شيخ حميد بن عبدالله بن سلطان حاكم رأس الخيمة امضى معاهدة
موافقاً لذلك في اليوم التاسع من شهر شعبان سنة ١٣٠٩ -

(Sd.) A. O. TALBOT, Lieut.-Col.,
Resident, Persian Gulf.
(Sd.) LANSDOWNE,

Ratified by His Excellency the Viceroy and Governor General of India at Simla on the
twelfth day of May 1892.

(Sd.) H. M. DURAND,
Secretary to the Government of India, Foreign Department.

سند شماره ٣. پیمان‌نامه میان شیوخ ساحل عمان متصالح با تالبوت (A.O. Talbot)

(الوندای، ٢٠٢٢: ٢٨٩)

الرائع بالله الجيد
سعيد بن تيمور
فصل من تاريخ ۱۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

من سعيد بن تيمور الحضة صدقنا الدجل المحتره لعنتت كرتل في سي قول العيم السياسي
في خليج فارس

بعد التحية الكامله والسلام الواض تاونك كآب حضرتكم عدد ۲۲۳ المويخ في ۱۹ جون سنة ۱۳۲۳
وتولناه مسرورين ودفنا منه ان حضرتك امرت من حكومة ملكة ايرلندا الحر ان تقضيا باهم بيارضوت
زيادة في تكوس مجار و حكومتنا العشر في المانه (و عشرة وعشرين في المانه على الشيخ والجور
الكعول التي ليلها اسمه وعين او اقل من تلك الدرجات عند الامتحان) وذلك في الشروط
التي في المادة السادسة من المعاهدة التجارية التي عقدتها جلالة ملكة بريطانيا العظمى و ايرلندا مع
سلطان سقط وهذه المعاهدة اعتبرتها حكومة ملكة ايرلندا الحر جارية على قوتها الى الآن و
ستغيرها من الآن فضا عد مستمرة على حالتها فيما بينها وبيننا الى اخره
فاننا فتح صدقنا حكومة ملكة ايرلندا الحر على هذه الموافقة وبقين بتكلمين الصلدة الواديه
بيننا على الدوام هذا ختاماً هنيئكم وافرا السلام (حمر في يوم ۱۷ من في القعدة سنة
۱۳۵۲ . صدقكم المخلص
سعيد بن تيمور

سند شماره ۴. نامه سعيد بن تيمور، سلطان عمان به سر ترنچارد كراون وويليام فاول

(Sir Trenchard Craven Wiliam Fowle) (الحارثي، ۲۰۰۷: ۷۸۳/۲)

۲۷۶ / بررسی و نقد آرا و استدلال‌های پژوهشگران عرب و ایرانی پیرامون نام خلیج فارس / کجویی و ...

No. 252 of 1922. 91
British Residency & Consulate-General,
Bushire, 2nd October 1922
10th Safar 1341.

To
Shaikh Soltan ben Zaid,
Chief of Abu Dhabi.

A.C. 95

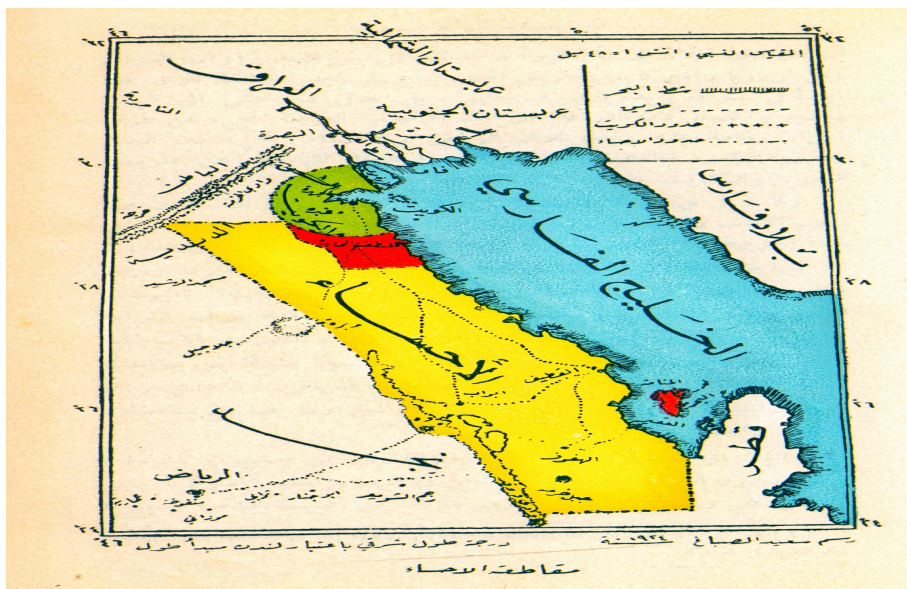
I have received your letter dated 5th Moharram 1341, announcing your assumption of the chiefship of Abu Dhabi in succession to your late brother Shaikh Hamdan ben Zaid.

I note that you are prepared to maintain the friendly relations and to abide by all the treaties and agreements in force with the British Government. I presume the copy of the Book of Treaties given to your late brother Shaikh Hamdan in 1912 is with you.

Sd/- A.P. Trevor. Lt-Colonel,
Political Resident, Persian Gulf.

۵۰۰

سند شماره ۵. نامه کلنل آرتور پریسکوت ترور (A.P.Trevor) مقیم سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به شیخ سلطان بن زاید (عبدالغنی، ۲۰۰۴: ۲۲۱)



نقشه شماره ۱. نقشه نگار سعید الصباغ سال ۱۹۲۴ میلادی (الریحانی، ۱۹۶۷: ۲۰۹/۲)

List of sources with English handwriting

- Abd al-Razzaq, Al-Basir (1964) "Name of the Gulf in the Arabian Gulf" Al-Aqlam, Sunnah al-Awla, vol. 8, 64-67.
- Abdul Ghani, Abdul Aziz (2004) Abu Dhabi, first edition, Abu Dhabi, Markaz waṭā'iq wa al-Boḥūṭ.
- Abu Azzah, Abdullah (2001) The Arabian Gulf in the Islamic Age, first edition, Kuwait, Al Falāh.
- Abū Hākīmah, Aḥmad Moṣṭafa (1984) Tāriq-e Al-Kuwait Al-Ḥadīth, first edition, Kuwait, zāt ul-Salāsīl
- Afshar Sistani, Iraj (1991) "The Designation of the Persian Gulf", Islamic Research, Year 6, 1-2, 437-457.
- Afshar Sistani, Iraj (2002) Name of the Persian Gulf, first edition, Tehran, Office of Political and International Studies
- Al-Aqili, Mohammad Arshid (1983) Al-ḳalīj ul-'Arabī fī al-'Aṣūr ul-Islamīyya, first edition.
- Al-Bakrī, 'Abdullāh (2003) Al-Masālīk wa Al-Mamālīk, Jamal Talabah, first edition, Beirut, Dār ul-Kitāb Al-'Elmīya.
- Al-Balāzorī, Abī al-Ḥassan (1932) Fotūḥ ul-Boldān, Rizwan Mohammad Rizwan, first edition, Cairo, Miṣrīya al-Lobānīya
- Al-Barāzī, Noūrī ḳalīl (1964) "Al-Ḥoodūd ul-Sīyāsīya beīn Aqṭār ul-Waṭan ul-'Arabī... Hoodūd Moṣṭan'at", Al-Aqlam, vol.1, 76-92
- Al-Ezi, Khaled (1972) The Arabian Gulf in its Past and Present, First Edition, Baghdad, jāḥīz
- Al-Gheithi, Saeed (2020) "The Gulf: Arab or Persian", Al-Boḥūṭ wa Al-Naṣr ul-'Elmī, Vol. 36, 12, 160-198.
- Al-Hamadānī, Ibn Faṭīḥ (1885) Moḳṭaṣar Kītāb al-Boldān, Dakhoye, first edition, Leiden, Braille.
- Al-Ḥamawī, Yāqūt (1955) Mo'jam ul-Boldān, first edition, Beirut, Dār ṣādīr
- Al-Harithi, Mohammad b. Abdullah (2007) Oman Encyclopedia of Secret Documents, Beirut, Al-Waḥdat ul-'Arabīya Center for Studies.
- Al-Hiti, Sabri Fars (1981) The Arabian Gulf: A Study of Political Geography second edition, Baghdad, Dār ul-Raṣīd.
- Alī, Jawad (1951) History of the Arabs before Islam, Baghdad, Al-Tafēz
- Alī, Jawad (1968) Detailed in History of the Arabs before Islam, first edition, Baghdad, Maktabat ul-Nahza
- Alī, Jawad (1980) "the Gulf between the Greeks and the Latins", Arab historian, 12, 19-56
- Al-īdrīsī (1989) Nozhat ul-Moṣṭāq fī Aḳṭaraq al-Āfāq, first edition, Beirut, 'Ālīm ul-Kītāb
- Al-Iṣṭakrī, Abū Ishāq (1927) Al-Masālīk wa Al-Mamālīk, Dakhoye, first edition, Leiden, Brill.
- Al-Maqdasī, Mohammad (1906) Aḥsan ul-Taḳāsim fī Ma'rīfat ul-Aḳālīm, Dakhoye, first edition, Leiden, Brill
- Al-Mas'ūdī, Abū al Ḥassan (1893) Al-Tanbīh wa Al-Iṣrāf, Dakhoyeh, first edition, Leiden, Brill.
- Al-Mas'ūdī, Abū al Ḥassan (1966) Morūj ul-zahab wa al-Ma'ādīn ul-jawhar, Charles Pella, first edition, Beirut, Dār ṣādīr
- Al-Reihani, Amin (1967) King of the Arabs, 5th edition, Beirut, Dār al-Reihānī for printing and publishing.
- Al-Wandawī, Moayed (2022) British control and influence over the Gulf: Studies in the content of the British archives 1750-1935, First Edition, Amman/Baghdad, Dār al-Waḥāḥ Līl-Naṣr/Dejla School

- Amouzgar, Jaleh (2008) "Persian Sea since long ago", Bukhara, 70, 115-121.
- Anonymous (1993) *Ḥodūd ul-‘Ālam*, Vladimir Minorsky, first edition, Tehran, Al-Zahra University
- Bakran, Mohammad b. Najib (1963) *ḡāhān Nāmeḡ*, Mohammad Amin Riahi, first edition, Tehran, Ibn Sīnā
- Bayander, Gholam Ali (2009) *Persian Gulf*, Kaveh Bayat, first edition, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation
- Bīrūnī, Abū Reīḡān (1983) *Al-Tafḡīm Fī Awā‘īl ṡanā‘at ul-Taḡjīm*, Jalaluddin Homai, first edition, Tehran, Bābak
- Eghtedari, Ahmad (1964) "Persian Gulf and its name", Bar Association, 94, 65-80.
- Eghtedari, Ahmad (2008) *The Persian Gulf from long ago until now*, first edition, Tehran, Amīrkabīr
- Farahvashī, Bahram (1975) *Kārnāme Ardeṡīr Bābakān*, Tehran, University of Tehran
- Ganji, Mohammad Hassan and others (2007) description of the Persian Gulf in historical maps, first edition, Tehran, Iranology Foundation
- Ibn Baḡūḡah (1980), *Safarnāmeḡ-e Ibn Baḡūḡah*, Mohammad Ali Movahed, second edition, Tehran, translation and publishing company
- Ibn ḡūqal (1938) *ṡūrat ul-Arḡ*, Dakhuyeh, second edition, Leiden, Brill
- Ibn ḡordazbah (1889) *Al-Masālik wa Al-Mamālik*, Dakhoye, Leiden, Brill
- Ibn Rosteh (1892) *Al-A‘lāq al-Nafisa*, first edition, Leiden, Brill
- Jamil, Fouad (1966) "The Arabian Gulf in the Historians' Records", *Sumer*, vol.12, 39-56
- Javad, Mustafā (1970) "Rather, it is the Arabian Gulf, whether the ignorant like it or not" *Al-Aqlām*, No. 11, 78-79.
- ḡeīḡānī, Abūḡāṡīm (1989) *Aṡkāl ul-‘Ālam*, Abdulsalam Katib, first edition, Mashhad, Āṡtān-e Qods Razavī
- kachuei, Alireza and Qazvini Haeri, Yaser (2021) "The world's sea in the mental geography of Muslim geographers" *Cultural History Studies*, 13th year, 49, 79-105
- Khoury, Ibrahim and Tadmari, Jalal (1999) *ṡalṡānaṡe Hormoz ‘Arabīya*, first edition, Ra's ul ḡāīmāh, Center for Studies and Documents
- Madani, Seyyed Ahmad (2537) *Trial of Persian Gulf Writers*, first edition, Tehran, Tūs.
- Majidzadeh, Yusuf (1993) "The name of the Persian Gulf and foreign archaeologists", *Danesh publication*, 13th year, 6, 2-11.
- Marvazi, Abu Ali (2013) *Geīḡān ṡenāḡt*, Ali Safari Aq Qala‘e, first edition, Tehran, Library Research Center, Museum and Document Center of the Islamic Council
- Mashkōor, Mohammad Javad (1976) "Persian Gulf and its name throughout history", *historical reviews*, year 11, 6, 241-264
- Mohammad, Emad (2014) *Al-ḡalīj al-‘Arabī*, first edition, Oman, Dār ṡafā
- Mohit Tabatabai, Seyyed Mohammad (1962) "Persian Gulf and Arabian Gulf", *Yaghma*, 171, 302-308.
- Mojtahedzadeh, Pirouz (1996) "The Name of the Persian Gulf Throughout History", *Political-Economic Information*, No. 105-106, 20-29.
- Moskviyeh (1997) *The experiences of all the nations*, Alinqi Manzavi, first edition, Tehran, Tos
- Mostūfī, ḡamdollah (1913) *Nozhat ul-Qolūb*, Guy Listrange, Leiden, Brill
- Nafisi, Saeed (1958) "Persian Gulf in Greek and Latin and Tazi texts", *Ministry of Foreign Affairs*, second year, 8, 6-11.
- Nāṡer ḡosrū (1984) *Safarnāmeḡ*, Mohammad Dabir Siyaghi, second edition, Tehran, Zoavār Omar, Farooq (1985) *History of the Arabian Gulf*, second edition, Baghdad, updated and revised.
- Pakzad, Fazlullah (2005), *Bondaheṡ*, first edition, Tehran, Islamic Encyclopedia Center

- Pourarian, Fouad (2016) "Introduction to the historical background of the name of the Persian Gulf", *Geography*, Year 5, 12 and 13, 187-202.
- Qalaji, Qadri (1992) *The Arabian Gulf, the legendary sea*, second edition, Beirut, Al-Maṭbū'āt Lī al-tūzī' wa al-našr Company.
- šabānkāre'ī, Moḥammad (1984) *Maǰma' ul-Ansāb*, Mirhashem Mohhaddeth, first edition, Tehran, Amīr Kabīr
- Saeed, Amin (n.d) *Arabian Gulf*, first edition, Beirut, Dār ul-Kītab ul-'Arabī.
- Saeed, Sami (1985) *Tārīḵ Al-ḵalīj al-'Arabī, Mīn Aqdam al-Azmanah Ḥata Taḥrīr al-'Arabī*, Basra, Basra University
- Sahab, Mohammad Reza (2012) "Maps and cartographers of the Persian Gulf", *Department of History*, 4th year, 5, 141-214.
- Saleh, Ghanem Mohammad, Al-Kabisi, Khalil Fazil (1984) *Arabian Gulf*, first edition, Baghdad, Baghdad University
- Tousi, Mohammad (2012) *The wonders of creation and the strangeness of existence*, Manouchehr Sotoudeh, second edition, Tehran, scientific and cultural
- Vothoqi, Mohammad Baqer (2008) "Historical Maps of the Persian Gulf", *History of Foreign Relations*, 13, 5-30.
- Vothoqi, Mohammad Baqer (2016) *The legacy of Iranian sailors in Chinese ports*, first edition, Tehran, Cultural Heritage and Tourism Research Institute.
- Vothoqi, Mohammad Baqer, Sefatgol, Mansour (2015) *Atlas of the History of Ports and Maritime Affairs of Iran*, first edition, Tehran, Ports and Maritime Organization
- Yaghmaei, Eqbal (1973) *Persian Gulf*, first edition, Tehran, General Department of Writing, Ministry of Culture and Arts.
- Zarinkoob, Rozbeh (2012) "Iranian Letters of the Southern Seas of Iran", *History of Islam and Iran*, Alzahra University, 22nd year, 13, 103-120.
- Zeidan, George (1922) *History of Islamic Civilization*, third edition, al-Hilāl Publishing House.

References in English

- Boehm, E. C., (1904) *The Persian Gulf and South Sea Isles*, London, Horace Cox
- Bosworth, E., (1997) «The Nomenclature of the Persian Gulf», *Iranian Studies*, Vol.30, No 1/2, PP. 77-94.
- Daryaei, T., (2003) «The Persian Gulf Trade in Late Antiquity» *Journal of World History*, Vol. 14, No, 1, pp. 1-16
- Heude, A. W., (1819) *A Voyage up Persian Gulf and a Journey overland from India to England*, London, Strahan and Spottiswood
- Kent, R. G., (1953) *Old Persian*, Second Edition, *American Oriental Society*, New Haven
- Levinson, M., (2011) «Mapping the Persian Gulf Naming Dispute», *Institute of General Semantics*, July, 2011, Vol. 68, NO.3, pp. 279-287.
- Lorimer, J.G., (1986) *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia*, Archive editions.
- Malleson, F., (2017) *Diary of a tour in the Persian Gulf and in Turkish Arabia*, SIMLA, Printed at the Government Monotype Press
- Miles, S.B., (1919) *The Countries and Tribes of the Persian Gulf*, London, Harrison and Sons
- Morony, M. G., (2002) «The Late Sasanian Economic Impact on the Arabian Peninsula», *Name ye Iran-e Bastan, The International Journal of Ancient Iranian Studies*, No. 1 (2): pp.25-37.
- Niebuhr, C., (1792) *Travels Through Arabia*, Robert heron, Edinburg.
- Potts, D. T., (2009) «The Archaeology and Early History of The Persian Gulf», in: *The Persian Gulf in History*, Edited by L. G. Potter, New York, Palgrave Macmillan, pp. 27-56.

Ptolemy, C., (1991) *The Geography*, Translated and Edited by Edward Luther Stevenson, New York, Dover Publications.

Strabo, (1967) *The Geography of Strabo*, Translated, by Horace Leonard Jones Third Printed, London, Harvard University press.

Wellsted. J. R., (1840) *Travels to the City of the Caliphs along the Shores of the Persian Gulf and the Mediterranean*, London, Henry Colburn.

https://www.qdl.qa/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B1%D8%A8%D9%8A%D8%A9/archive/81055/vdc_10000000282.0x0000e6



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons [Attribution-NonCommercial 4.0 International](https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/) (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

Reviewing and criticizing the opinions and arguments of Arab and Iranian historians about the name of the Persian Gulf¹

Alireza Kachuei²
Yaser Qzvini Haeri³

Received: 2023/11/7
Accepted: 2024/4/22

Abstract

Based on historical and contemporary maps as well as historical and geographical Greek, Latin, Arabic and Persian texts, the name "Persia" has been used throughout history to refer to the southern sea of Iran. In the early sixties of the 20th century, however, the name "Arab" was officially replaced by the name "Persia" by Arab politicians. After this event, Arab historians presented historical, geographical, linguistic and ethnic evidence and arguments to make the name appear authentic and documented. In contrast, Iranian historians have listed countless historical evidence for the use of the name "Persia" for this sea in Greek, Latin, Persian, European and especially Arabic sources. As for the use of historical references and propositions in these researches, in the present study, the researchers attempt to validate Iranian and Arab historians' arguments and opinions by comparison with historical propositions while examining and classifying their opinions regarding the original and correct name of this sea. The findings of this research show that the purpose of Iranian and Arab researchers in referring to historical sources were not to identify and investigate the name(s) of this sea throughout history, but to prove the authenticity and originality of their own name and to show the inaccuracy of the other party's name; Therefore, if they see evidence and historical propositions that contradict their claims, they turn to distort, make excuses and ignore them, and their research has an ideological aspect.

Keywords: Persian Gulf, Arab Gulf, History, Islamic Geography Texts, Islamic age

1. DOI: 10.22051/hph.2024.45446.1694

2. Graduated In History, Tehran University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
ar.kachuie@ut.ac.ir

3. Assistant Professor of History, Tehran University, Tehran, Iran . y.qazvini@ut.ac.ir
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507